

# جلد روغنی

کرامت رعنا حسینی



جلد روغنی قرآن - اواسط سدهی سیزدهم ه. ق. (موزه رضاعباسی)

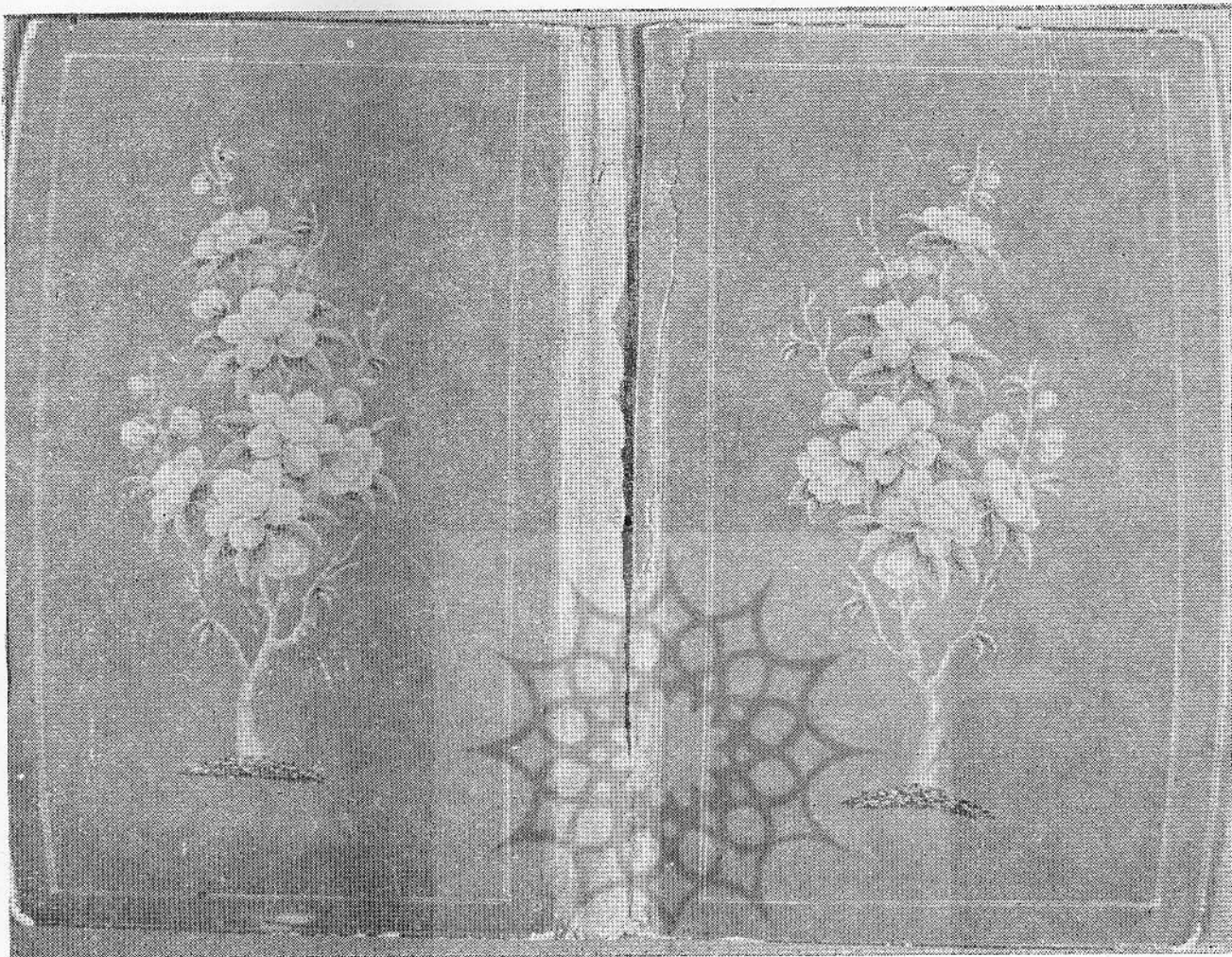
مجلدگران پس از آشنائی به ساختن مقوا بود که جلد روغنی را ابداع کردند، زیرا مقوایی که امروزه به آسانی بدست می آید، در گذشته فراهم کردن آن سهل و آسان نمی بود. مقوایی را که می ساختند یا با چلوار بود و یا با خمیر کردن کاغذهای فرسوده و لباسهای مندرس پنبه‌ای .

در طریق اول چلوار را به سریش می آغشتند، سپس آن را به اندازه‌ی دلخواه چندلا می کردند و با مشت می کوبیدند و از آن مقوایی محکم و بادوام می ساختند که پاره پاره کردن و قطعه قطعه نمودن آن سهل و آسان نبود.

در طریق دوم حوضی را که آبش با شوره آمیخته بود یا کاغذهای باطله و کهنه لباسهای پنبه‌ای می انباشتند و مدتی رها می کردند، ولی گاهگاهی آن را با کوبه‌ای می کوبیدند و با پارویی بهم می زدند و سریش<sup>۱</sup> بدان می افزودند، تا خمیری قهوه‌ای بدست آید. در این هنگام آن را بیرون آورده و دوباره سریش بدان می آمیختند تا پس از خشک شدن متلاشی نگردد و قاچ قاچ نشود. بعد آن را در کیسه‌ی که نه چندان نازک باشد که خمیر از آن نشت کند و نه چندان ضخیم که آبی را پس ندهد می ریختند تا مقداری از آبش گرفته شود. سپس این خمیر را روی پارچه‌هایی که بر روی زمین می گسترانند ریخته، با مالیهی چوبین صاف و هموار می کردند پس از خشک شدن، کاغذی ضخیم و نرم به دست می آمد که معروف به کاغذ «پیزی»<sup>۲</sup> یا «زرتی»<sup>۳</sup> بود، به رنگ خاکی مایل به خاکستری که شباهتش به کاغذ تر خشک کن امروزی است، اما نه به همواری و صافی و محکمی آن، بلکه سست تر و کم دوام تر، ولی همچون کاغذ تر خشک کن زود آب بدخود می کشید. در آخر، از چسباندن چندلای این کاغذها بهم و کوبیدنش با مشت مقوا درست می کردند.

این متداولترین راه تهیهی مقوا بود که هم ارزان و کم بها بود و هم تهیهی آن آسان، هر چند استقامت و دوام





درون جلد روغنی (موزهی رضا عباسی)

بدون آنکه خاصیت چسبندگیش را از دست بدهد، بار دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. سریش از ریشه‌ی گیاهی به‌همین نام گرفته می‌شود که غده‌ای شکل می‌باشد و لعاب چسبناک را درخود جمع می‌کند.

۲- «پییزی» را مردم به‌معنی فرسوده و کم‌دوام بکار می‌برند. ولی دراصل «پییز» گیاهی است که در بیشه‌زارها می‌روید و شکل آن مانند برگهای گندم است، ولی با چند میلی‌متر ضخامت و یک تا یک و نیم متر بلندی، در قدیم پالان‌ها را با آن می‌انباشند و یا سید و طبق از آن می‌بافتند. یا از آن لفافه‌هایی برای قرابه‌ها می‌ساختند. چون در ساختن این نوع کاغذ آن را به‌کار می‌بردند از این جهت آن را «کاغذ پییزی» می‌گفتند. ظاهراً اسم دیگر این گیاه «جگن» است.

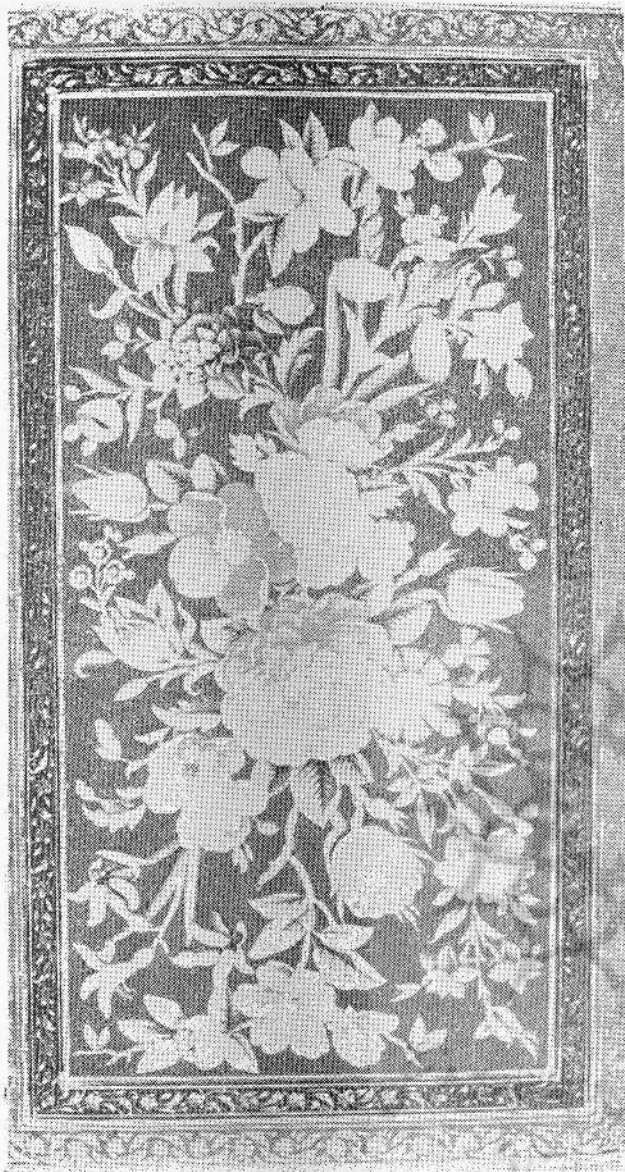
۳- «زرتی» املای دیگری از «فزرتی» می‌باشد که به معنی سست‌جان و کم‌دوام است، و از آن جا که این نوع کاغذ سست و بی‌دوام است، آن را «زرتی» گویند.

۴- هر جلدی دو «لت» دارد که از طرف قطر کتاب ته‌دوزی شده و به‌کتاب می‌چسبند و صحافان «لت» را «طبله» یا «دف» می‌نامند. دیگر از اصطلاح صحافان «عطف» است و آن پارچه یا چرمی است که قطر کتاب را می‌پوشاند و لبه‌های آن به‌طبله‌ها چسبانده می‌شود تا آنها را نگهدارد. خلاصه، جلد شامل دو طبله است که عطف، با در نظر گرفتن قطر کتاب، آنها را به‌هم پیوند می‌زند.

مقوای چلواری را نداشت. درباره‌ی کم‌بهای و ارزانی کاغذ «پییزی» بدنیست بدانید که عطاران و حنا‌سازان هم‌چون کاغذ باطله در آن دارو و ادویه می‌پیچیدند. پس از آن که مقوای مناسب تهیه کردند، آن را به اندازه‌ی دو طبله‌ی جلد چنان می‌بریدند که به غیر از طرف عطف، از طرفهای دیگر نیم‌ساعتی بزرگتر باشد. بعد روی و پشت آنها را با سمباده می‌ساییدند تا صاف و هموار گردد. برای تمیز شدن و پاکیزه گردیدن از تاروپود، زهی بر روی آن می‌غلطانیدند تا هر چه تاروپود است به‌دور خود بتاباند و جمع کند و برگردد. سپس یا سوهان لبه‌هایش را چندان می‌ساییدند که ضمن رسیدن به‌قطع دلخواه، تیزی گوشه‌های

۱- سریش، چسبی است که هنوز از آن استفاده می‌کنند و آن بودری زرد رنگ و گیاهی است که آب بدان می‌افزایند و چسب قهوه‌ای رنگی می‌سازند. این چسب اگر خشک شود با افزودن کمی آب بر آن،





جلد روغنی قرآن - منسوب به لطفعلی صورتگر، اواسط سدهی سیزدهم ه. ق. (موزهی رضا عباسی)

آن را بگیرد و ضخامت اطراف جلد را هم سبک تر و نازک تر گرداند تا ظریف لب گردد.

آنگاه دو تکه چرم را که کمی بلندتر از عطف کتاب و پهنایی درخورد قطر آن داشت، آماده می کردند. طرفهایی را که می خواستند به طبله چسبیده شود با تراش نازک کرده و به تکه چرمها می چسبانند، آن چنان که با جلد هموار و یکدست گردد، و گرنه با کمی سوهان کشیدن و سمباده زدن آن را دوباره هموار و یکدست می کردند.

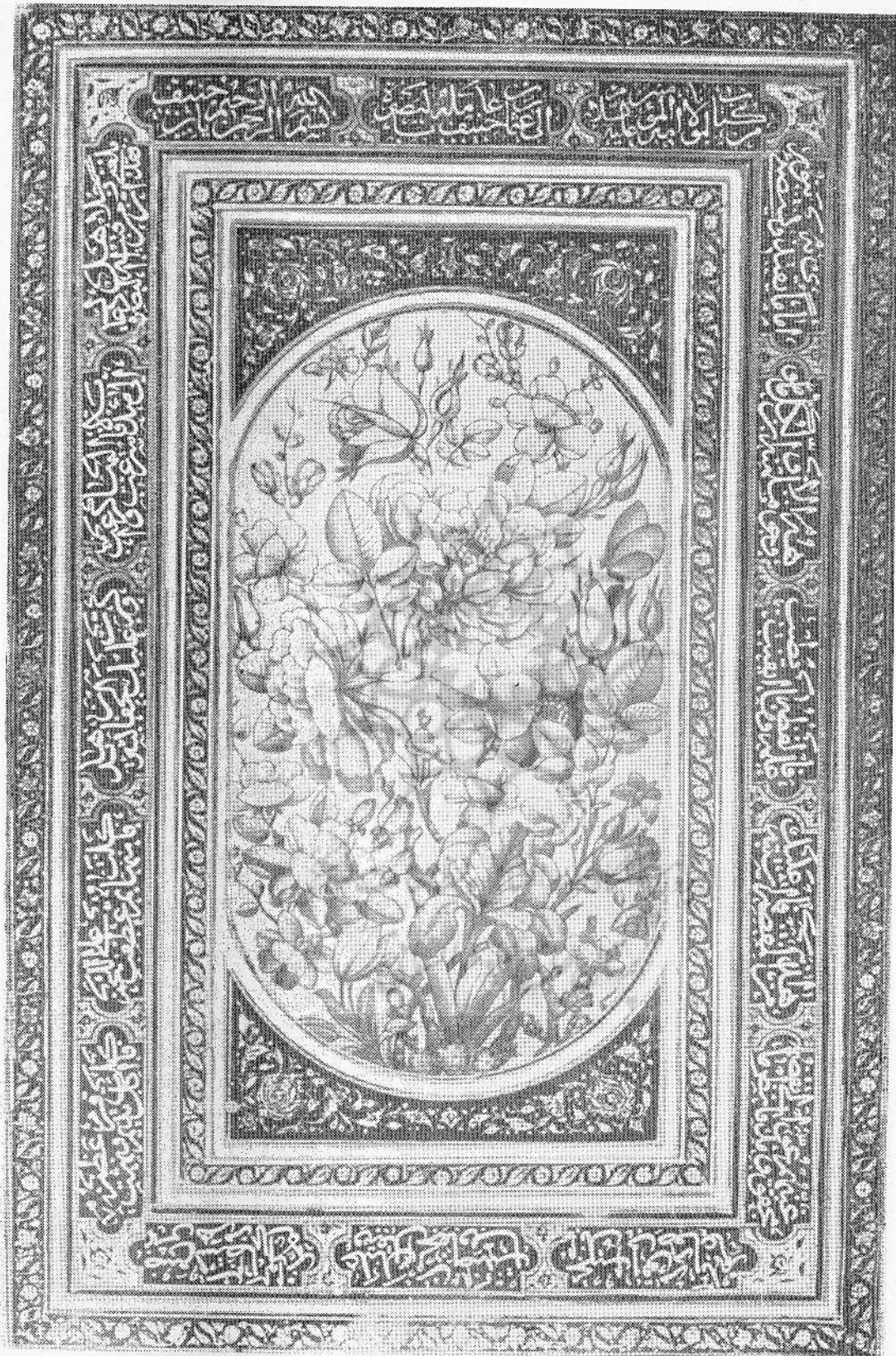
نمی دانم با شرح بالا بتوانستم توجه شما را به این نکته جلب کنم که عطف این نوع جلدها با جلدهای معمولی فرق دارد، زیرا عطف این نوع جلدها از دوباره چرم است که هر کدام به یک طرف طبله ای می چسبند، تا هنگامی که جلد را بر کتاب می اندازند، به اندازهی قطر کتاب دوسر آنها را تراش داده، بهم چسبانند، آن چنان که عطف به نظر یک پارچه نماید. علت آن هم این است که آن مقدار چرمی که بر روی طبله است زیر پطانه و تذهیب و نقاشی می رود، پس باید از قبل آنها را چسبانند.

در صحافی معمولی، عطف کتاب، پارچه یا چرم یک تکه است که از طرفین به طبله ها می چسبند. اما عطف این گونه جلدها، همانطور که گفته شد، دوباره چرم است که هر کدام را به طرفی از طبله می چسبانند و زمانی که بخواهند جلد را بر کتاب ببندند، هر دو تکه را به اندازهی قطر کتاب بهم می رسانند و سراجی کرده، بهم پیوند می زنند.

پس از فراغ از ساخت و پرداخت طبله ها، آن را رنگ آمیزی می کنند که در اصطلاح بدرنگ آستری معروف است، و باید رنگی مناسب و هم رنگ به پطانهی روغنی بی باشد که روی آن را می پوشاند. اما غالباً روی جلد را به رنگ زریخی (زرد تیره) یا شیمی (سبز تیره) رنگ آمیزی می کنند البته هر رنگ دیگری را می توانند برگزینند - و درون جلد (پشت جلد) را فقط با رنگهایی چون نارنجی، گلناری، فیروزه ای و یا زرشکی می آریند. با این عمل کارهای بوم سازی تمام شده، به پطانه کاری می پردازند.

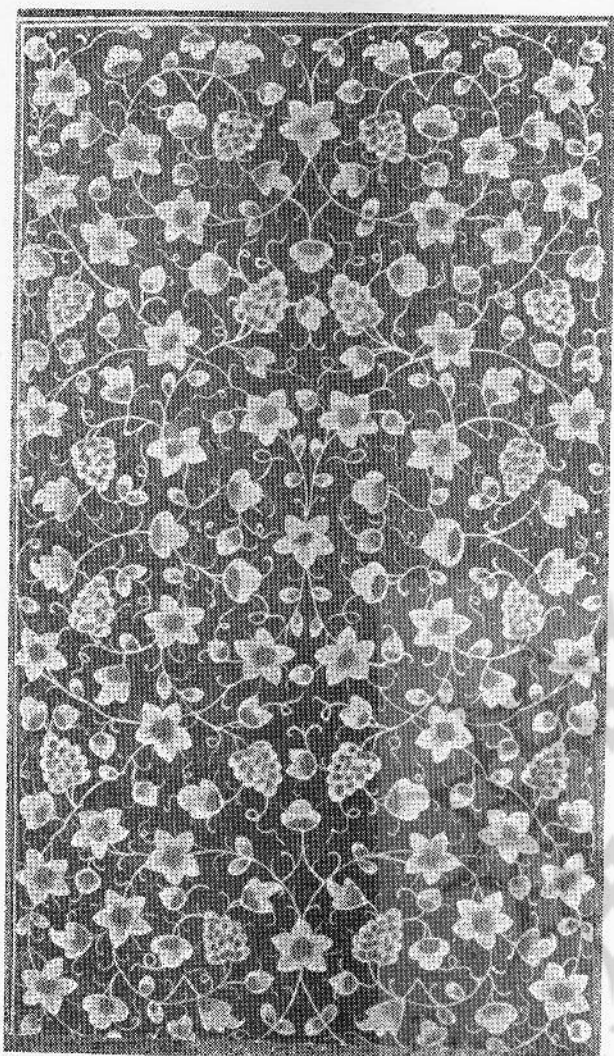
برای پطانه سازی، نخست روی طبله ها روغن کمان می زنند و می گذارند تا کمی خشک شود، تا حدی که اگر چنگ بر آن زند به سختی فرو رود. آنگاه سودهی مرغش یا دلربا و یا...<sup>۷</sup> را با الک<sup>۸</sup> بر روی آن می بینند درشتی و ریزی سوده به خودخواه است - پس از کمی تأمل طبله را عمودی نگه داشته با دست آهسته ضربه هایی به پشت آن می زنند تا زیادی سوده ها تکیده شود. سپس غلطکی را که چون نی چوبینی است چندبار، روی آن می غلطانند تا سوده ها در روغن کمان بنشینند و هم آن را به خود بگیرد، و در ضمن





جلد روغنی - طراحی گل و گیاه، شیوهی سیاه قلم، مکتب اصفهان، سدهی سیزدهم. (موزهی رضا عباسی)





درون جلد روغنی - اواسط سدهی سیزدهم ه. ق. (موزه رضاعباسی)

صاف و هموار گردد. يك دوبار دیگر این اعمال را انجام می‌دهند تا لغایی خوشرنگ و یکدست سطح طبله‌های روی جلد را ببوشاند. اگر بخواهند زرافشانس<sup>۹</sup> کنند، آژده‌ی طلا و در غیر این صورت برای ارزان تمام‌شدن جلد، خرده‌های زرك و نقده بر آن می‌پاشند، و باز روی آن همچنان غلطک می‌اندازند، سپس روغن کمانش می‌زنند. گاهی هم بر آن ورقی از طلا یا نقره می‌کشند که به طلاپوش و نقره‌پوش معروف است. با این عمل کار بطانه‌سازی روی جلد تمام می‌شود. آنگاه به درون جلد (پشت جلد) می‌پردازند.

برای پشت جلد همین اعمال را سبکتر و با دقتی کمتر انجام می‌دهند. مواد رنگینی که برای رنگ‌آمیزی به کار می‌برند باید از رنگهای روشن باشد.

بعد از اتمام این اعمال پشت و روی و اطراف جلد را با سوهانهای نرم می‌سایند، تا به خوبی مسطح و هموار گردد. بعد زهی بر آن می‌اندازند تا شفاف و درخشان شود. در اینجا کار بطانه‌سازی پشت جلد نیز به اتمام می‌رسد. حال باید جلد را به مذهب و نقاش سپرد تا آن را با هنر خویش بیاراید.

نخست‌دوره‌های طبله، به وسیله‌ی مذهب گره‌اندازی و یا جدول‌کشی<sup>۱۰</sup> می‌شود. و گاهی با در نظر گرفتن حاشیه‌ای - دو تا سه سانتیمتری - به موازات آن گره یا جدول دیگری رسم می‌کنند. سپس، مذهب خود آن را تذهیب می‌کند، و پایه دست هنرمند نقاش تزئین می‌شود.

اما آرایش درون جلد گره یا جدولی است در اطراف لبه با شاخه‌ی گلی در وسط، که آن هم غالباً یا نرگس است یا سوسن. البته گاهگاهی بجای گل، شمایی از ائمه، به‌ویژه حضرت علی (ع) دیده می‌شود.

طرح و سبک و شیوه‌های تذهیب و نقاشی روی جلد گوناگون است و بر هر کدام نامی نهاده‌اند. از جمله نام‌های تذهیبی است:

ترنج، ترنج آویزه‌دار، ترنج یا چارك ترنج (ترنج بالچکی در اطراف) اسلیمی، اسلیمی دهن اژدری، خطائی، ترنج با حاشیه‌ی بازوبندی ....

از جمله نام‌های نقاشی است:

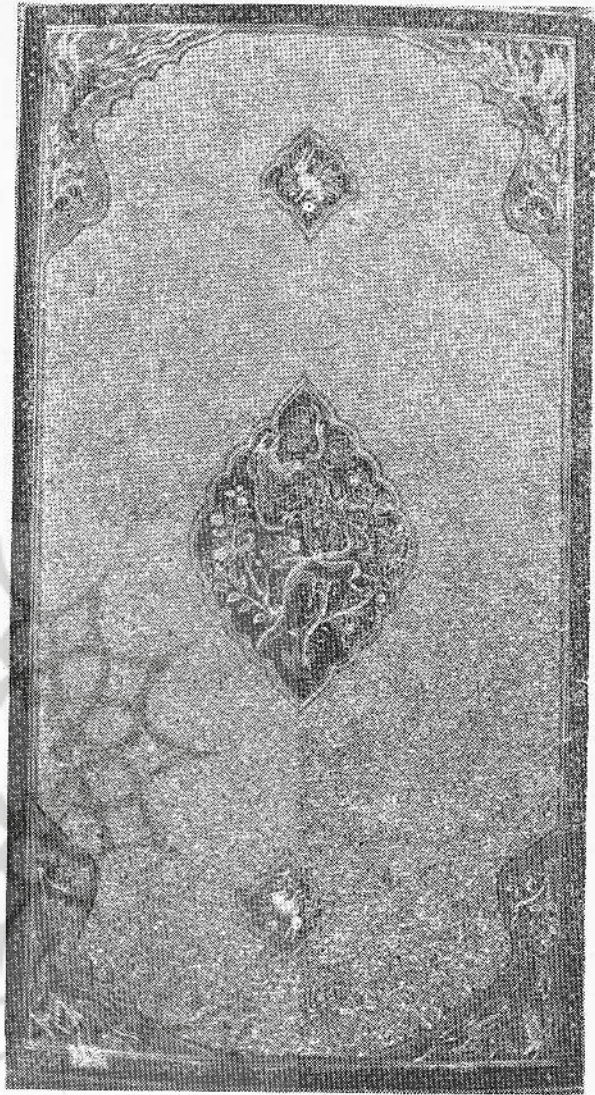
شکارگاهی، گل و برگ، گل و مرغ، گرفت و گیر (جنگ با حیوانات) صورتی، شمایی، مجلسی .... و نیز از نام مکتبها و شیوه‌هاست:

صفوی، قاجاری، کشمیری، هندی، شیرازی، هراتی، فرنگی، آقاصادقی، ابوطالبی (بطانه‌ی این نوع جلد، کاغذی است که روی آن را به روغن کمان آغشته‌اند، از این جهت آن را نوعی از جلد روغنی شمردم) .....



بعد از اتمام تذهیب یا نقاشی، روغن کمان روغن را نازک بر آن می‌کشند و پس از خشک شدن به صحاف می‌سپارند تا کتاب را به آن جلد کند.

در پایان گفتنی است که فراوان بوده‌اند هنرمندانی که هم مقواساز و جلدساز بوده‌اند و هم مذهب و نقاش و خطاط، و حتی گاهی هم شعر می‌سروده‌اند، سرآمد این هنرمندان آقا فتح‌علی شیرازی متخلص به حجاب می‌باشد.



جلد روغنی گلستان سعدی، اواخر سده یازدهم ه. ق. (موزه رضا عباسی)

۵- «زه» نواری است چون نخ که از رودی تابیده‌ی گوسفند درست می‌کنند و حلاجان به کمان پنبه‌زنی خود می‌کشند. در قدیم تارهای آلات زهی موسیقی را از آن می‌ساختند و کولیان از آن تور غربال می‌بافتند.

۶- روغن کمان معجونی از سندروس که صنغ سرو کوهی است با روغن بزرک که تخم کتان است، می‌باشد. اگر آنرا استادانه به‌عمل آورند، پس از آن که صفحه‌ی مقوایی با آن صیقلی و خشک شد - سوهان هم با اشکال آنرا می‌سایند- گویی آینه‌ی نازک و محکمی است که بر مقوا جوش خورده است.

۷- دلربا و مرغش و... جملگی از سنگهای کوارتز هستند که رنگشان نسبت به ناخالصی‌هایی که دارند، متفاوت است. اگر ناخالصی، آهن باشد، رنگهای آنها نارنجی، قرمز و قهوه‌ای است، مانند دلربا که مسی‌رنگ است. و اگر ناخالصی منگنز و مس باشد رنگ آنها آبی و سبز و سبزه‌تیره است مانند مرغش. منشورهای این سنگها چنان قرار گرفته که از فضای خالی بین آنها، طیف طلابی رنگی خارج می‌شود که مردمان ساده را با این گمان که این سنگها آمیخته با طلاست، می‌فریبند.

۸- الک، غربال کوچک دستی است با سوراخ‌های ریز، و تور آن گاهی از پارچه است و گاهی از سیم.

۹- زرافشان کردن، به‌معنی گذاردن نقطه‌های طلائی است بر هر سانتیمتر و نیم‌سانتیمتر مربع صفحه‌ی کاغذ. گاهی مذهبان، خوش‌ذوقی نشان داده، چنان نقطه‌گذاری می‌کردند که حاصل آن طرح‌های بسیار زیبا و دل‌فریب می‌شد. برای زرافشان کردن سوده‌ها، طلائی آمیخته با چسب را با قلم بر کاغذ زده، سپس آن را مهره‌می‌زدند تا هم کمی طلا پهن گردد و هم در کاغذ استوار شود. طریق دیگر این‌که به کاغذ آهار می‌زدند و آژده‌ی طلا بر آن می‌پاشیدند و سپس آن را مهره می‌زدند.

۱۰- گره و جدول و کمند را امروزه «کادر» می‌نامند، ولی در گره، کادر متشکل از نقوش هندسی است. کمندکادری است به‌خط نازک که لب‌به‌لب دو صفحه‌ی روبروی هم ردش می‌کند.